

وصية الله ونجاسة الإنسان

¹ جِيئَ جَاءٌ إِلَى يَسُوعَ كَتَبَةُ وَقَرَسِيُّونَ الَّذِينَ مِنْ أُورُشَلِيمَ قَائِلِينَ: ² لِمَاذَا تَبْعَدُ تَلَامِيذُكَ تَقْلِيدَ الشُّيُوعِ؟ فَأَنَّهُمْ لَا يَغْسِلُونَ أَيْدِيَهُمْ حِينَمَا يَأْكُلُونَ خُبْزًا. ³ فَأَجَابَ وَقَالَ لَهُمْ: وَأَنْتُمْ أَيْضًا لِمَاذَا تَتَعَدُّونَ وَصِيَّةَ اللَّهِ بِسَبَبِ تَقْلِيدِكُمْ؟ ⁴ فَإِنَّ اللَّهَ أَوْصَى قَائِلًا: "أَكْرِمِ أَبَاكَ وَأُمَّكَ، وَمَنْ يَسْتَمِ أَبَا أَوْ أُمَّاً فَلَيَمُتْ مَوْتًا". ⁵ وَأَمَّا أَنْتُمْ فَتَقُولُونَ: مَنْ قَالَ لِأَبِيهِ أَوْ أُمِّهِ: قُرْبَانٌ، هُوَ الَّذِي تَتَفَعَّلُ بِهِ مِنِّي، فَلَا يُكْرِمُ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ. ⁶ فَقَدْ أَبْطَلْتُمْ وَصِيَّةَ اللَّهِ بِسَبَبِ تَقْلِيدِكُمْ. ⁷ يَا مُرَاوُونَ، حَسَنًا تَتَّبَعْنَا عَنْكُمْ إِشْغِيَاءً قَائِلًا: ⁸ "تَقَرَّبْ إِلَى هَذَا الشَّعْبِ بِقِيَمِهِ وَبُكْرُمِي بِشَقِيَّتِهِ وَأَمَّا قَلْبُهُ فَمُتَعِدٌّ عَنِّي بَعِيدًا. ⁹ وَبَاطِلًا يَعْبُدُونِي وَهُمْ يُعَلِّمُونَ تَعَالِيمَ هَيْ وَصَايَا النَّاسِ".

¹⁰ ثُمَّ دَعَا الْجَمْعَ وَقَالَ لَهُمْ: اسْمَعُوا وَافْهَمُوا. ¹¹ لَيْسَ مَا يَدْخُلُ الْقَمِ يَنْجِسُ الْإِنْسَانَ، بَلْ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْقَمِ هَذَا يَنْجِسُ الْإِنْسَانَ. ¹² جِيئَ تَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَقَالُوا لَهُ: أَتَعْلَمُ أَنَّ الْقَرَسِيِّينَ لَمَّا سَمِعُوا الْقَوْلَ تَعَرَّوْا؟ ¹³ فَأَجَابَ وَقَالَ: كُلُّ عَرَسٍ لَمْ يَعْزُسْهُ أَبِي السَّمَاوِيِّ يُفْلَعُ. ¹⁴ أَتُرْكُوهُمْ، هُمْ عُمَيَّانَ قَادَهُ عُمَيَّانَ، وَإِنْ كَانَ أَعْمَى يَتَوَدُّ أَعْمَى يَسْقُطَانِ كِلَاهُمَا فِي خُفْرَةٍ. ¹⁵ فَأَجَابَ بَطْرُسُ وَقَالَ لَهُ: فَسَرُّ لَنَا هَذَا الْمَثَلَ. ¹⁶ فَقَالَ يَسُوعُ: هَلْ أَنْتُمْ أَيْضًا حَتَّى الْآنَ غَيْرُ فَاهِمِينَ؟ ¹⁷ أَلَا تَفْهَمُونَ بَعْدُ أَنَّ كُلَّ مَا يَدْخُلُ الْقَمِ يَمْضِي إِلَى الْجَوْفِ وَيَنْدَفِعُ إِلَى الْمَخْرَجِ؟ ¹⁸ وَأَمَّا مَا يَخْرُجُ مِنَ الْقَمِ فَمِنْ الْقَلْبِ يَصْدُرُ، وَذَلِكَ يَنْجِسُ الْإِنْسَانَ. ¹⁹ لِأَنَّ مِنَ الْقَلْبِ تَخْرُجُ أَفْكَارٌ شَرِّيرَةٌ: قَتْلٌ، زِنَى، فِسْقٌ، سِرْقَةٌ، شَهَادَةٌ زُورٍ، تَجْدِيفٌ. ²⁰ هَذِهِ هِيَ الَّتِي تُنْجِسُ الْإِنْسَانَ، وَأَمَّا الْأَكْلُ بِأَيْدٍ غَيْرِ مَعْسُولَةٍ فَلَا يُنْجِسُ الْإِنْسَانَ.

يسوع يشفي بنت إمراة كنعانية

²¹ ثُمَّ خَرَجَ يَسُوعُ مِنْ هُنَاكَ وَانْصَرَفَ إِلَى نَاجِي صُورَ وَصَيْدَاءَ. ²² وَإِذَا امْرَأَةٌ كَنْعَانِيَّةٌ خَارِجَةٌ مِنْ تِلْكَ النُّحُومِ صَرَخَتْ إِلَيْهِ قَائِلَةً: ارْحَمْنِي، يَا سَيِّدُ، يَا ابْنَ دَاوُدَ، إِنِّي مَجْنُونَةٌ جَدًّا. ²³ فَلَمْ يُجِبْهَا بِكَلِمَةٍ. فَتَقَدَّمَ تَلَامِيذُهُ وَطَلَبُوا إِلَيْهِ قَائِلِينَ: اضْرِفْهَا، لَأَنَّهَا تَصِيخُ وَرَاءَنَا. ²⁴ فَأَجَابَ وَقَالَ: لَمْ أُرْسَلْ إِلَّا إِلَى خِزَافِ بَيْتِ إِسْرَائِيلَ الصَّالَّةِ. ²⁵ فَأَتَتْ وَسَجَدَتْ لَهُ قَائِلَةً: يَا سَيِّدُ، أَعْطِنِي. ²⁶ فَأَجَابَ وَقَالَ: لَيْسَ حَسَنًا أَنْ يُؤَخَّرَ جُبْرُ التَّيْنِ وَيُطْرَحَ لِلْكِلَابِ. ²⁷ فَقَالَتْ: تَعَمْ، يَا سَيِّدُ، وَالْكِلَابُ أَيْضًا تَأْكُلُ مِنَ الْفَتَاتِ الَّتِي

عبادت خالص و چیزهایی که انسان را ناپاک می‌کند

¹ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: ² چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟ ³ او در جواب ایشان گفت: شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟ ⁴ زیرا خدا حکم داده است که: مادر و پدر خود را حرمت دار، و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. ⁵ لیکن شما می‌گویید: هر که پدر یا مادر خود را گوید: آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است، ⁶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی‌نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ⁷ ای رباکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوت نموده است که گفت: ⁸ این قوم به زبانهای خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ⁹ پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.

¹⁰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: گوش داده، بفهمید: ¹¹ نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند. ¹² آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: آیا می‌دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟ ¹³ او در جواب گفت: هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده شود. ¹⁴ ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کورانند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند. ¹⁵ پطرس در جواب او گفت: این مثل را برای ما شرح فرما. ¹⁶ عیسی گفت: آیا شما نیز تا به حال بی‌ادراک هستید؟ ¹⁷ یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در مَنَرَز افکنده می‌شود؟ ¹⁸ لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. ¹⁹ زیرا که از دل برمی‌آید: خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و زردیها و شهادت دروغ و کفرها. ²⁰ اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند.

ایمان یک زن کنعانی

يَسْقُطُ مِنْ مَائِدَةِ أُرْبَابِهَا.²⁸ جَبْنِيذَ أَجَابَ يَسُوعُ وَقَالَ لَهَا: يَا امْرَأَةُ، عَظِيمُ إِيمَانِكَ، لِيَكُنْ لَكَ كَمَا تُرِيدِينَ. فَسُفِّيتِ ابْنَتُهَا مِنْ تِلْكَ السَّاعَةِ.

يسوع يشفي الكثيرين ويُسبِّح أربعة آلاف

شخص

²⁹ ثُمَّ انْتَقَلَ يَسُوعُ مِنْ هُنَاكَ وَجَاءَ إِلَى جَانِبِ بَحْرِ الْجَلِيلِ، وَصَعِدَ إِلَى الْجَبَلِ وَجَلَسَ هُنَاكَ.³⁰ فَجَاءَ إِلَيْهِ جُمُوعٌ كَثِيرَةٌ مَعَهُمْ عُرْجٌ وَعُمَمِيٌّ وَخُرْسٌ وَشُلٌّ وَآخَرُونَ كَثِيرُونَ، وَطَرَحُوهُمْ عِنْدَ قَدَمَيْ يَسُوعَ، فَشَفَاهُمْ،³¹ حَتَّى تَعَجَّبَ الْجُمُوعُ إِذْ رَأَوْا الْخُرْسَ يَتَكَلَّمُونَ وَالشَّلَّ يَمْشُونَ وَالْعُرْجَ يَمْشُونَ وَالْعُمَمِيَّ يُبْصِرُونَ، وَمَجَّدُوا إِلَهَ إِسْرَائِيلَ.³² وَأَمَّا يَسُوعُ فَدَعَا تَلَامِيذَهُ وَقَالَ: إِنِّي أَشْفِقُ عَلَى الْجَمْعِ لِأَنَّ الْآنَ لَهُمْ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ يُمْكِنُونَ مَعِيَ وَلَيْسَ لَهُمْ مَا يَأْكُلُونَ، وَلَسْتُ أَرِيدُ أَنْ أَضْرُقَهُمْ صَائِمِينَ لِّئَلَّا يُجَوِّزُوا فِي الطَّرِيقِ.³³ فَقَالَ لَهُ تَلَامِيذُهُ: مِنْ أَيْنَ لَنَا فِي الْبَرِّيَّةِ خُبْزٌ بِهَذَا الْمِقْدَارِ حَتَّى يُشْبِعَ جَمْعًا هَذَا عَدَدُهُ؟³⁴ فَقَالَ لَهُمْ يَسُوعُ: كَمْ عِنْدَكُمْ مِنَ الْخُبْزِ؟ فَقَالُوا: سَبْعَةٌ وَقَلِيلٌ مِنْ صِغَارِ السَّمَكِ.³⁵ فَأَمَرَ الْجُمُوعَ أَنْ يَتَّكِنُوا عَلَى الْأَرْضِ.³⁶ وَأَخَذَ السَّبْعَ خُبْزَاتِ السَّمَكِ، وَشَكَرَ وَكَسَّرَ، وَأَعْطَى تَلَامِيذَهُ وَالتَّلَامِيذُ أَعْطَوْا الْجَمْعَ.³⁷ فَأَكَلَ الْجَمْعُ وَشَبِعُوا، ثُمَّ رَفَعُوا مَا فَصَلَ مِنَ الْكَسْرِ سَبْعَةَ سِلَالٍ مَمْلُوءَةٍ.³⁸ وَالْآكِلُونَ كَانُوا أَرْبَعَةَ آلَافٍ رَجُلٍ مَّا عَدَا النِّسَاءَ وَالْأَوْلَادَ.³⁹ ثُمَّ صَرَفَ الْجُمُوعَ وَصَعِدَ إِلَى السَّفِينَةِ وَجَاءَ إِلَى تَحُومِ مَجْدَلٍ.

²¹ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صُور و صیدون رفت.²² ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا، پسر دادود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است.²³ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که: او را مرخص فرمای، زیرا در عقب ما شورش می‌کند.²⁴ او در جواب گفت: فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل.²⁵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: خداوندا، مرا یاری کن.²⁶ در جواب گفت که: نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست.²⁷ عرض کرد: بلی، خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند.²⁸ ناگاه عیسی در جواب او گفت: ای زن، ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

غذا دادن عیسی به چهار هزار مرد

²⁹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و بر فراز کوه برآمده، آنجا بنشست.³⁰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلّان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پایهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد،³¹ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلّان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

³² عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند.³³ شاگردانش به او گفتند: از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟³⁴ عیسی ایشان را گفت: چند نان دارید؟ گفتند: هفت نان و قدری از ماهیان کوچک.³⁵ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند.³⁶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت،³⁷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند.³⁸ و خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد

بودند.³⁹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار
شده، به حدود مَجْدَل آمد.